



سایر رفتارهای بابک باعث شده همسرش به او بدبین شود و متأسفانه شوهر به جای شفاف سازی و رفع این شک و شبیه به تنش ها دامان زده است.
اگر این زوج جوان زندگی خود را به صورت کاملاً شفاف و با صداقت بسازند امکان دارد این رابطه دوباره به حالت عادی و حتی به اوج آغازین خود برگردد و گر نه با این رویه و این سبک از زندگی که هر کدام با لجبازی برای خودشان زندگی کنند راهی جز طلاق برای آنها وجود ندارد.

عروس بلای آسمانی شد؛

عاقبت عجیب تغییر رمز گوشی توسط تازه داماد!

من عاشق همسر هستم اما چرا پنهانکاری می کند؟ چرا پیام هایش را پاک می کند؟
در این هنگام بابک گفت: حاج آقا هر کسی برای خودش یک حریم شخصی دارد. ازدواج کرده ام اما دلیل نمی شود به حریم شخصی همديگر وارد شويم. من در تلفن همراهم مطالب و اطلاعاتی دارم که نمی خواهم کسی از آن باخبر شود. دلیل نمی شود که به همسرم خیانت می کنم. شاید یک سری موارد خانوادگی باشد که نمی خواهم همسرم بداند یا مربوط به کارم باشد و نیازی نیست او اطلاع داشته باشد. به همین خاطر وقتی متوجه شدم همسرم پیام گوشه ام را بررسی می کند رمزش را تغییر دادم. حالا ایشان با همین دلیل درخواست طلاق داده است. از این گذشته دیگر از کارهایش خسته شدم و اگر طلاق می خواهد من هم حرفی ندارم.
این حرف بابک باعث شد سارا با عصبانیت و قیافه ای حق به جانب اعتراض کند. بعد در حالی که نمی توانست لرزش دستان و صدایش را کنترل کند گفت: می خواهی من را طلاق بدی؟ باشه اما تمام مهریه ۸۰۰ سکه ام را از تو می گیرم تا متوجه بشوی سزای خیانت چیست؟
قاضی که متوجه لجاجت و اختلاف بین این زوج شده بود در حالی که آنها را به آرامش دعوت می کرد، گفت: بهتر است دو ماه به

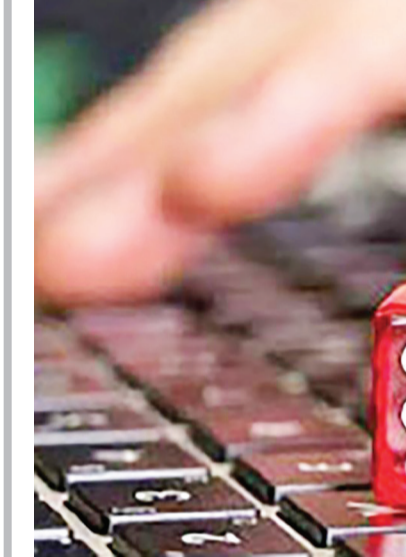
به محض اینکه قاضی علت حضورشان را پرسید، بابک گفت: حاج آقا من دیگر از دست این زن و رفتارهایش خسته شدم. مدام باید بابت گناه نکرده مجازات شوم. او بیماری روحی دارد. تو هم دارد و فکر می کند من به او خیانت می کنم. هنوز یک سال نشده که ازدواج کرده ایم اما جانم را به لیم رسانده است. حتی جرأت ندارم در خانه گوشی تلفن را به دست بگیرم هر کسی تماس می گیرد به من می گوید صدایش را بذار روی بلندگو ببینم کیه و چی میگه؟ هر جا که می روم باید به او گزارش کامل بدهم آنقدر تماس می گیرد که دوستانم مرا مستخره می کنند. اگر هم جویبار را ندمم به خانه که برگردم باید جنگ و دعوا داشته باشم.
قاضی رو به زن جوان کرد و گفت دخترم حرفهای همسرت را قبول داری؟ سارا گفت: هرگز قبول ندارم. من یک زن هستم و حسم اشتباه نمی کند. ضمن اینکه چرا لباس های یک مرد باید بوی عطر زنانه بدهد؟ چرا باید به من بی توجهی کند؟
سارا از جای خود بلند شد و رو به بابک کرد و گفت: اگر ایشان ریگی به کفش ندارد چرا نصف شسبها گوشی به دست در حال پیام دادن است؟ چرا برای گوشی اش رمز گذاشته است؟ چرا مدام رمز گوشی اش را تغییر می دهد؟ چرا برای شبکه های اجتماعی اش رمز گذاشته است؟ آقای قاضی من و بابک با عشق ازدواج کردیم.

گروه حوادث - برده ای عجیب از احساس یک زن به خیانت شوهرش و تغییر مرموز رمز گوشی این زوج جوان را به دادگاه کشاند.
نخستین روزهای مهر بود و ترافیک صبحگاهی پایتخت بیشتر از قبل با عصبانیت و روان رانندگان و مسافرانی که برای رسیدن به مقصد عجله داشتند بازی می کرد. در همین موقع یک تاکسی مقابل مجتمع قضایی خانواده توقف کرد و زن جوانی با عجله پیاده شد. در حالی که با نگاهی بین افراد حاضر در مقابل دادگاه دنبال کسی می گشت ناگهان با دیدن مرد جوانی که مقابل دکه روزنامه فروشی ایستاده بود به سمت او رفت. مرد جوان عینک خلبانی به چشم داشت و در حالی که به سیگارش یک عمیقی می زد خونسرد دانه در حال نگاه کردن به تیترو نامه ها بود. زن جوان سلام کرد. مرد بدون اینکه جواب بدهد یا سرش را بلند کند با اشاره دست از او خواست تا به داخل دادگاه برود.
زن جوان که از این رفتار سردشاکمی شده بود، گفت: بابک چقدر است از این رفتار بر نمی داری؟ ناسلامتی من همسرت هستم دشمنت که نیستی. اما مرد بدون توجه به راهش ادامه داد و در طبقه اول سمت راست وارد اولین شعبه شد. ابلغی و نشان داد و با اجازه قاضی روی صندلی نشست.

سارق؛ با گرفتن مژدگانی خودروها را پس می داد!

گروه حوادث - ۳۷ سال پیش در چنین روزهایی پلیس سارقی را دستگیر کرد که پس از سرقت ماشین، با گرفتن مژدگانی خودروها را به صاحبانشان پس می داد. اما شگرد این سارق چه بود؟
روژنامه اطلاعات در ۱۳ مهر سال ۶۶ درباره شگردها این سارق نوشت: سارق سابقه داری که پس از سرقت بردن اتومبیل مردم به عنوان یابنده اتومبیل به آنان مراجعه و مژدگانی دریافت می کرد، با تلاش ماموران شعبه ۱۱۳ آگاهی دستگیر شد.
این دزد محمد ۴۰ ساله نام دارد و در یک موقعیت مناسب اتومبیل مورد نظرش را می دزدید و با ارسال یادداشت و یا تماس تلفنی با مالکین اتومبیل خودش را یابنده اتومبیل معرفی و درخواست مژدگانی می کرد. او از مالکان می خواست که به نیروهای انتظامی موضوع را بازگو نکنند. وی در هر کدام از این سرقتها تا ۳۰ هزار تومان مژدگانی دریافت می کرد و تاکنون میلیونها ریال از این راه به جیب زده است.
این گزارش حاکیست: یکی از شگردهای وی این بود که معمولاً برای حضور سارقان و گرفتن پولها از اتومبیل مسروقه دیگری استفاده می کرد. نامبرده در یکی از دزدیهایش زمانی که یک دستگاه اتومبیل بی اب و مدل بالا را دزدید بود، به وسیله یادداشتی که روی اتومبیل دیگری در همان حوالی گذاشته بود، از مالک اتومبیل خواسته بود با تلفن ذکر شده در یادداشت با وی تماس بگیرد. مالک بلافاصله با کالتری قلیک تماس گرفت و جریان را اطلاع داد و به توصیه ماموران تجسس سر قرا با سارق حاضر شد.
او ۳۰ هزار تومان پول نقد را به سارق در محلی جنب باجه تلفن و لنچک ششمیران پرداخت کرد که در پس از تحویل پول توسط ماموران شناسایی دستگیر شد و در تحقیقاتی که در شعبه ۱۱۲ اداره آگاهی از وی به عمل آمد وی به دهها فقره سرقت به این طریق اعتراف کرد.

من عاشقش شدم اما او فقط صیغه ام کرد!



کردم اما اکنون که با تولد فرزند دچار مشکلات مخارج زندگی ام شده ام به ناچار به کلانتری آمدم اما ای کاش...
با صدور دستوری از سوی سرهنگ جواد یعقوبی (رئیس کلانتری سپاه شهد) تحقیقات قضایی و پلیسی درباره ادعاهای این زن جوان آغاز شد و ماجرای این پرونده در دایره مددکاری اجتماعی مورد بررسی های کارشناسی قرار گرفت.

زندگی ما را از یکدیگر جدا کند اما قبول نمی کرد. در این روزها بود که من دختر دیگرم را باردار شدم و به توصیه پزشکان نیاز به استراحت داشتم، اما در این شرایط هویم نیز با گذشت ۱۰ سال از زندگی مشترک بالاخره پسری را باردار شد و بعد از آن که فرزندش به دنیا آمد. شوهرم تصمیم گرفت به افغانستان بازگردد و با سرمایه ای که اندوخته بود، کار و کاسبی راه بیندازد ولی من به خاطر درگیری هایی که با هویم داشتم از رفتن به افغانستان خودداری کردم و به شوهرم گفتم دیگر حاضر نیستم در کنار هویم زندگی کنم. این بود که «عبدالرحمان» هم مرا طلاق داد و به همراه همسر و فرزندش به افغانستان بازگشت. حالا من و دو دختر خردسالم بی کس و بی پناه مانده بودیم تا این که من کاری در میدان بار میوه برای خودم پیدا کردم و مشغول کار شدم. در یکی از همین روزها پدرم نیز در افغانستان فوت کرد و بمقداری ارضیه که به من رسید، سرمایه ای پس انداز کردم تا آینده دخترانم تضمین شود. خلاصه هنوز مدت زیادی از این ماجرا نگذشته بود که با «ادب» آشنا شدم. او جوانی چرب زبان و بسیار مهربان بود؛ به گونه ای که جملات مهر آمیز او را از زبان هیچ کس تاکنون نشنیده بودم. به همین دلیل خیلی زود به او دل باختم و شیفته اش شدم. یک هفته بعد نیز او به من پیشنهاد ازدواج داد اما تاکید کرد که ابتدا باید مدتی در عقد وقت او باشم تا با اخلاق و رفتار یکدیگر بیشتر آشنا شویم. من هم پذیرفتم و در این مدت او همه پس اندازهایم را برای راه اندازی کسب و کار از من گرفت اما زمانی فهمیدم که همه آن پولها را صرف خوش گذرانی و قمار بازی کرده است که چند ماهه باردار شدم. «ادب» وقتی موضوعی را شنید

گروه حوادث - و چنان جملات و کلمات محبت آمیزی را هنگام گفت و گو با من به کار می برد که تاکنون از هیچ کس نشنیده بودم. به همین خاطر هم خیلی زود شیفته عواطف و احساسات او شدم و به مردی قمارباز و خوشگذران دل باختم که بعدها فهمیدم در چه گرداب و حشتناکی افتاده ام و...
نزدیک ۳۰ ساله که نوزاد ۲۰ روزهای رادر آغوش می فشرد و برای شکایت از شوهرش وارد مرکز انتظامی شده بود یابان این مطلب به تشریح سرگذشت خود پرداخت و به کارشناس اجتماعی کلانتری سپاه شهد گفت: دوازدهمین سال زندگی ام را سپری می کردم که به خواست و اجبار پدرم به عقد جوانی ۲۳ ساله در آمدم که متاهل بود. «عبدالرحمان» عاشق همسرش بود اما چون بعد از گذشت ۵ سال از زندگی مشترکشان هنوز باردار نشده بود به خواستگاری من آمد و مرا نیز به عنوان همسر دوم خود برگزید. پدرم که در افغانستان کارگری می کرد و اوضاع مالی خوبی نداشت از این ازدواج خیلی خوشحال بود. خلاصه من به خانه «عبدالرحمان» رفتم و در ۱۵ سالگی دخترم را به دنیا آوردم ولی همواره هویم به من حسادت می کرد تا این که شوهرم تصمیم گرفت برای یافتن شغلی بهتر و درآمد بیشتر به ایران مهاجرت کنیم. با وجود این، همسر به چشم یک خدمتکار به من می نگریست و هویم را بیشتر دوست داشت. وقتی به مشهد آمدم منزلی را در حاشیه شهر اجاره کردم و همه در یک منزل ساکن شدیم. شوهرم نیز در زمینه خرید و فروش ضایعات فعالیت داشت به طوری که در مدت کوتاهی وضعیت اقتصادی ما بهتر شد. به همین خاطر از «عبدالرحمان» خواستم تا محل

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش | تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) | سایت: www.eghtesad-kish.ir

<h3>مفقودی</h3> <p>اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۲۵۰۹۴/۰۱ به نام یعقوب نظری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.</p>	<h3>فروش خودرو</h3> <p>فروش پژو پارس سال موتور جدید XU7P مدل ۱۴۰۲ ۰۹۱۷۱۶۲۱۰۰۸</p>	<h3>لوازم یدکی</h3> <p>تهیه لوازم یدکی خودرو شما در سریعترین زمان ۰۹۱۱۲۱۱۱۸۲۸ جعفری</p>	<h3>استخدام</h3> <p>استخدام نیروی خدماتی یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، نیروی خدماتی ساکن کیش استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۰۲۸۴ تماس حاصل فرمایند.</p>
<h3>مبل شویی</h3> <p>مبل شویی مبل صندلی تشک موکت فرش با بهترین کیفیت و نازل ترین قیمت در اسرع وقت ۰۹۳۸۲۰۲۲۹۳ ۰۹۱۷۴۵۷۹۱۱۰</p>	<h3>خیاطی</h3> <p>خیاطی حبیبی بازار پانیز - طبقه اول - غرفه ۱۲۱ ۰۹۳۶۸۱۳۷۷۸۸</p>	<h3>تعمیرات کولر</h3> <p>تعمیرات کولر - اسپیلت ۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸ جاسم کریمی فوری - مطمئن</p>	<h3>تأسیسات منزل</h3> <p>آب - برق ۰۹۱۷۹۷۵۷۲۳۰ خاکساری</p>
<h3>مبل شویی سیار</h3> <p>شستشوی مبل صندلی تشک موکت فرش با بهترین کیفیت و نازل ترین قیمت در اسرع وقت ۰۹۳۸۲۰۲۲۹۳ ۰۹۱۷۴۵۷۹۱۱۰</p>	<h3>نیازمندیهای اقتصادی کیش</h3> <p>۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۳۹۱۰</p>	<h3>حمل و جابجایی کالا</h3> <p>با ۶ چرخ در سطح جزیره ۰۹۳۴۷۶۹۴۷۲۰</p>	

صنایع چوب | کلیه سفارشات | چوبی، MDF | دکوراسیون غرفه و منزل | تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲۰ | **حلاج کیش**